

هر که از خویش سود میکش
 ره بر در حرم با اوست
 هر کسی که در حق عیان بیند
 دیده از دیدنش خود بیند
 جمله او گشت از خودی بیخود
 هر که بنیست کز ما با ما
 غرق کج بیکر آن کردید
 هر جا بی که شد درین دریا
 تا یک بندوی و فردای
 دی گذشت و نیامده فردا
 طاهر و باطن اول اختر
 یک مستقامت این همه آسا
 بر آن فصیح و لفظ طبع
 سر و حیدر میکشتم
 که همه صورتش در منی او
 وحده لا اله الا هو
 در دلم عکس برآید
 سرخیان همه بهو آمدند
 هر جا که بود از دریا
 چون بد را رسیدند
 سر و صدمت خود در دلم نمود
 دل حرم خدا را که میکشند

باز نش

چه نش نش هم نش از دید
 دل ز صورتش چو سوراخند
 غیر نور خدا نخواهد دید
 دیده کاین بنور بیند
 لذت در دفا اگر جو سر
 در دل مستمند نشاند
 چند بزرگ خدا شد مشغول
 در زبان این مقال کویکند
 که همه صورتش در منی او
 وحده لا اله الا هو

چند نماند تو در عیان دیدم
 چه نش از نورش از دیدم
 حق مطلق بدل خود دیدند
 آن منزله جسم جلال دیدم
 از حجاب غفلتند ممانند
 بار چه برده در عیان دیدم
 لازمی واحد مطلق
 در هم صورتش عیان دیدم
 میرسد لا ابا له لا
 سر و جمله عا نشاند دیدم
 سر و صدمت هم از یقین چشم
 کز آن از جانب کجا دیدم